

[آیات دال بر حرمت تکلیفی رشوه 1](#_Toc23218695)

[روایات دال بر حرمت تکلیفی رشوه 3](#_Toc23218696)

**موضوع**: احکام القضا /کتاب القضا /القضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حکم تکلیفی رشوه بود. بر حرمت تکلیفی رشوه، به ضرورت حرمت آن و ارتکاز تحریم رشوه بین کل مسلمین استدلال کردیم.

# آیات دال بر حرمت تکلیفی رشوه

در این مقام می توان به بعضی از آیات برای تحریم رشوه استدلال کرد. از جمله آیاتی که در کلام بعضی از فقها مورد استدلال واقع شده است این آیه شریفه است: ﴿وَ لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[[1]](#footnote-1) می­توان به ذیل این آیه بر حرمت رشوه استدلال کرد. إدلاء در لغت و اصطلاح به معنای رشوه است. «ادلی دلوه» یعنی دلو را فرستاد، «راش» هم به معنای فرستادن است. «یرشی فی البئر» یعنی طناب را به داخل چاه می فرستد. پس بین این دو لغت ترادف است هر چند در لغت عرب ترادف خیلی کم داریم زیرا بسیاری از الفاظی که ادعا شده است مترادف اند در واقع در یک امر عامی مشترک اند ولی در خصوصیات با هم تفاوت دارند. به هر حال مفاد آیه حرمت تکلیفی رشوه است. عبارت «تدلو» عطف بر «تأکلوا» است یعنی ادات نهی بر سر «تدلو» هم می آید پس مفاد این آیه نهی از ادلاء الی الحکام یا همان رشوه است و منافاتی با این ندارد که صدر آیه بیانگر یک حکم وضعی است و ناظر به فساد معامله است، زیرا ذیل آیه که تطبیقی برای صدر آیه می­باشد علاوه بر حکم وضعی حکم تکلیفی را هم می رساند زیرا نهی از فعل إدلاء کرده است. در باب معاملات، غیر از خمر و ربا حرمت تکلیفی نداریم ولی منع وضعی هست؛ مثل بیع غرری که حضرت از آن نهی کردند و این نهی دال بر فساد بیع غرری است نه حرمت تکلیفی آن؛ یعنی معامله باطل است نه اینکه انشاء بیع غرری حرام باشد، اما در باب ربا و خمر خود بیع و معامله ربوی نیز حرام است. نهی در معاملات ارشاد به بطلان معامله است اما نهی از ادلاء نهی از معامله نیست بلکه نهی از فعل است، مثل اینکه بگوید «رشوه نگیر».

البته یک نکته در آیه وجود دارد و آن اینکه معنای لفظی ذیل آیه اختصاص به رشوه در اموال دارد و نسبت به شمول رشوه در موارد دیگر، مثل رشوه برای رهایی از قصاص، قصور لفظی دارد. ولی این اختصاص لفظی مانع از عمومیت نمی شود زیرا به جهت مناسبات حکم و موضوع و به قرینه ارتکاز متشرعه و به قرینه تطبیق عموم آیه (صدر) بر مورد (ذیل)، آیه شامل رشوه در امور غیر مالی هم می شود. تناسب حکم و موضوع و ارتکاز متشرعه روشن است. در مورد تطبیق صدر آیه بر ذیل نیز باید گفت که مفاد آیه این است که بذل مال برای دستیابی به مال دیگران، اکل مال به باطل است پس اگر مالی را برای امر ناحقی (حتی امور غیر مالی) به طرف مقابل بدهد، گیرنده اکل مال به باطل کرده است. حاصل کلام اینکه این آیه دال بر حرمت تکلیفی رشوه است چه در حقوق مالی و چه حقوق غیر مالی.

آیه دیگری که در کلام فقها به آن استدلال شده آیه شریفه ای است که در سوره مبارکه مائده آمده است و برخی به این آیه استدلال کرده اند ﴿لَوْ لاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾[[2]](#footnote-2) البته به نظر ما استدلال به این آیه تمام نیست زیرا با قطع نظر از روایات از عبارت «سحت» در این آیه، رشوه فهمیده نمی شود مگر اینکه با توجه به قرینه خارجیه بگوییم نهی ربانیون و احبار برای قضات آن­ها بوده است. اگر استدلال به این آیه به اعتبار روایاتی باشد که در آنها رشوه را سحت دانسته است مانند روایت «السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا مَا أُصِيبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوُلَاةِ الظَّلَمَةِ وَ مِنْهَا أُجُورُ الْقُضَاة ... فأما الرشوة يا عمار في الاحكام فإن ذلك الكفر بالله العظيم ورسوله»[[3]](#footnote-3) به این استدلال که روایت فرموده رشوه سحت است و به وسیله این آیه بگوییم مراد از سحت حرمت است. این استدلال هم صحیح نیست زیرا این بیان، استدلال به آیه نیست و ظهور سحت در حرمت نیازی به آیه ندارد. اگر چه در برخی روایات سحت برای امر مکروه هم به کار رفته اما قبل هم گفتیم که استعمال اعم از حقیقت است و این نظیر این است که ظهور ترکیب «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُور»[[4]](#footnote-4) در الزام است و منافاتی با این ندارد که در ترکیب «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِد»[[5]](#footnote-5) در غیر الزام به کار رفته باشد زیرا این ترکیب کنایی است. سحت نیز ظهور در حرمت شدیده دارد و برای هر حرامی به کار نمی رود، مثلا در روایات برای فروش خمر تعبیر به سحت شده است. با توجه به این مطلب استدلال یاد شده، استدلال به آیه نیست بلکه استدلال به روایات است و این آیه فی نفسه دلیل مستقل برای حرمت رشوه نخواهد بود.

# روایات دال بر حرمت تکلیفی رشوه

به عده ای از روایات بر حرمت رشوه استدلال شده است. از جمله این روایات، معتبره‌ی عمار بن مروان است که در آن آمده است «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْغُلُولِ قَالَ كُلُّ شَيْ‌ءٍ غُلَّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شِبْهُهُ سُحْتٌ وَ السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أُجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ الْمُسْكِرِ وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ فَأَمَّا الرِّشَا فِي الْحُكْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِرَسُولِهِ ص‌»[[6]](#footnote-6) البته اینکه در روایت رشوه از سحت جدا شده مراد این نیست که رشوه سحت نیست بلکه مراد این است که رشوه از سحت های خاص است و علاوه بر این­که سحت است کفر هم هست.

روایت دیگر روایت یزید بن فرقد است که در آن آمده است «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ‏ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السُّحْتِ فَقَالَ الرِّشَا فِي الْحُكْم‏»[[7]](#footnote-7)

روایت دیگر این بحث روایت موثقه سکونی است «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‌ قَالَ السُّحْتُ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ‌»[[8]](#footnote-8)

روایت دیگر موثقه سماعه است «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الرِّشَا فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ‌»[[9]](#footnote-9)

روایت دیگر مرسله صدوق است «وَ قَالَ أَجْرُ الزَّانِيَةِ سُحْتٌ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ بِكَلْبِ الصَّيْدِ‌ سُحْتٌ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ سُحْتٌ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ سُحْتٌ وَ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ سُحْتٌ فَأَمَّا الرِّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»[[10]](#footnote-10)

از دیگر روایات باب، روایت دیگری از عمار بن مروان است ‌که قبل هم آن را ذکر کردیم «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْغُلُولِ فَقَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ غُلَّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ‏ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ سُحْتٌ وَ السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا مَا أُصِيبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوُلَاةِ الظَّلَمَةِ وَ مِنْهَا أُجُورُ الْقُضَاةِ وَ أُجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ وَ الْمُسْكِرِ وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ فَأَمَّا الرِّشْوَةُ يَا عَمَّارُ فِي الْأَحْكَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ‏ الْعَظِيمِ‏ وَ رَسُولِه»[[11]](#footnote-11)

حاصل کلام اینکه رشوه حرمت تکلیفی دارد.

1. سوره بقره، آيه 188. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مائده، آيه 63. [↑](#footnote-ref-2)
3. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج1، ص211.](http://lib.eshia.ir/15257/1/211/الْقُضَاة) [↑](#footnote-ref-3)
4. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج2، ص209.](http://lib.eshia.ir/11013/2/209/131) [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج80، ص379.](http://lib.eshia.ir/71860/80/379/دَعَائِم‏) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص126.](http://lib.eshia.ir/11005/5/126/فَأَمَّا) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص127.](http://lib.eshia.ir/11005/5/127/مُسْكَانَ) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص126.](http://lib.eshia.ir/11005/5/126/النَّوْفَلِيِّ) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص222.](http://lib.eshia.ir/10083/6/222/زُرْعَةَ) [↑](#footnote-ref-9)
10. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص171.](http://lib.eshia.ir/11021/3/171/٣٦٤٨) [↑](#footnote-ref-10)
11. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج1، ص211.](http://lib.eshia.ir/15257/1/211/الْقُضَاة) [↑](#footnote-ref-11)